

درحالی
که سربازان
امریکایی با
هدف به اصطلاح
«دموکراسی سازی»
جان خود را در
افغانستان به خطر
می انداختند،
این شرکت های
چینی بودند که
سعی می کردند از
مزایای اقتصادی
ثبات شکننده
و مصنوعی
افغانستان در پسا
یازده سپتامبر
بهره ببرند

داشته و دارد تا با پرداخت کمترین هزینه، بیشترین سود ممکن را از آن خود سازد. روح این نوع رویکرد در مواجهه این کشور (چین) با بسیاری از بحران ها و منازعه های جهان قابل مشاهده است. برای مثال چین در سوریه با گرفتن سواری مجانی از روسیه و بدون درگیر کردن نیروی نظامی و با صبری استراتژیک از عواید اقتصادی پسمانزعه استفاده کرده و به عنوان یکی از بزرگ ترین شرکای تجاری سوریه مطرح شد. در افغانستان نیز چین به طور مشابه عمل کرده است. حضور ایالات متحده و ناتو در افغانستان تا حدودی سبب شد تا فعالیت های جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ETIM) در افغانستان محدود شود و این امتیازی برای چین بشمار می آمد تا به طور طبیعی بزرگ ترین معضل امنیتی داخلی خود را به کمک رقابیش در افغانستان مدیریت کند. ذکر این نکته نیز جالب توجه است؛ درحالی که سربازان امریکایی با هدف به اصطلاح «دموکراسی سازی» جان خود را در افغانستان به خطر می انداختند، این شرکت های چینی بودند که سعی می کردند از مزایای اقتصادی ثبات شکننده و مصنوعی افغانستان در پسا یازده سپتامبر بهره ببرند. بنابراین با وجود درک تهدیدی ژئوپلیتیک، درحالی که نیروهای ناتو و ایالات متحده با طالبان، القاعده و سایر شبه نظامیان در افغانستان درگیر بودند، چین از این فرصت برای ورود اقتصادی شرکت های بزرگ خود در افغانستان بهره می برد.

پکن با درک تغییر در راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده در افغانستان و مشاهده مذاکرات امریکا با گروه طالبان در دوحه قطر، روابط خود با این گروه را از سرگرفت و بارها در پکن میزبان گروه طالبان بود. در واقع می توان گفت چین سعی داشت با برقراری روابط با طالبان بین منافع اقتصادی-امنیتی و واقعیت های اجتماعی-سیاسی افغانستان همگرایی بهینه ای ایجاد کند؛ از این رو با وجود عدم شناسایی حاکمیت گروه طالبان، روابط خود با این گروه را حفظ کرده و مقامات دو کشور بارها در مورد همکاری های اقتصادی با یکدیگر دیدار داشتند.

افغانستان تحت حاکمیت طالبان برای پکن به عنوان یک فرصت برای حضور اقتصادی گسترده تر (به علت شراکت استراتژیک با پاکستان و نفوذ تاریخی این کشور در افغانستان) و به طور همزمان یک تهدید امنیتی به شمار می آید. در واقع می توان گفت که چین به عنوان یک بازیگر فرصت طلب اقتصادی همچنان در مواجهه با افغانستان با احتیاط برخورد می کند زیرا به خوبی به این درک رسیده که تعمیق همکاری در افغانستان با پدیده ثبات و امنیت گره خورده است. علاوه بر این با وجود اعلام طالبان مبنی بر قطع ارتباط با جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ETIM)، گزارش های سازمان ملل اشاراتی بر حضور این جنبش در افغانستان دارد که با نگرانی چین مواجه شده است. در مجموع می توان به این درک رسید که در افغانستان جدید ملاحظات کوتاه مدت امنیتی برای چین از اهمیت اولیه برخوردار بوده اما در میان مدت و بلندمدت چین به اهمیت اکونومیک و ژئواکونومیک افغانستان پی برده است. به بیان دیگر اگرچه امنیت یک هدف فوری برای افغانستان محسوب می شود، اما هدف درازمدت همکاری اقتصادی و استراتژیک با افغانستان که توسط الگوی لیبرال هدایت می شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. رصد سیاست های اعلامی و اعمالی پکن نشان از این واقعیت دارد که سه حوزه تجارت کالا، الحاق افغانستان به ابرپروژه یک کمربند یک جاده و استخراج مواد معدنی غنی افغانستان، از مهم ترین جذابیت های اقتصادی این کشور برای چین هستند.